



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.20905.2407

Typology and Analysis of Approaches to Problem-Solving and Conflict Resolution in Narrations Concerning the “Deprivations of Illegitimate Children”

Pouran Mirzaei^{1*}
Parisa Adineh Satri²

Abstract

Among the problematic topics in the field of religious narrations is the apparent meaning of well-known hadiths from both Shia and Sunni sources that indicate the “Deprivations of illegitimate children.” According to these narrations, illegitimate children cannot enter Paradise, do not taste the sweetness of faith, and are worse than their parents. Condemning an illegitimate child and stating their deprivation, solely for an act in which they had no role, seemingly contradicts both the justice of God and the verses and narrations indicating that the reward in the afterlife corresponds to actions in this world, rendering the obligation of such individuals futile and meaningless. The present study, through typology, document analysis, attention to the origin of issuance and writing, validation of sources, and analysis of the solution-oriented approaches of scholars from both Shia and Sunni schools of thought, aims, using an analytical-deductive method, to arrive at a convincing answer regarding each type of this collection of narrations. The result of this research is the identification of eight types of transmission. The challenge posed by some types is resolved by interpreting them as external propositions (Khārijīyyah); some are real propositions (Haqīqīyyah) that will be resolved by interpreting them metaphorically, including through allusion and warning; and some types, which are intended to express the truth and constitute the main challenge in this area, can be resolved by offering acceptable and interpretive justifications. Among the interpretive justifications, “A predisposed ground for sin and indication of an incomplete cause” seems to provide a more convincing answer; meaning that being born out of wedlock is not a complete cause, and an illegitimate child, like others, is obligated. Of course, the role of environmental factors, heredity, etc., is undeniable; however, at the same time, it does not force a person to commit an act, but only makes their task more difficult. Therefore, the effect of heredity on the fate of individuals is confirmed, but this heredity acts as an incomplete cause and not a complete cause. This approach demonstrates the acceptance of the relative influence of heredity on an individual’s personality. Divine justice is also applied differently, considering the specific circumstances of each individual, such as illegitimacy or other environmental factors.

Keywords

Procreation through Zinā (unlawful sexual intercourse), Conflict of Reports, Solution Strategies of Both Schools of Thought, Problematic (Mushkil) Hadiths, Deprivations of Illegitimate Children.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associate Professor of Hadith Department, Faculty of Hadith Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran. Email: mirzae.p@qhu.ac.ir

2. PhD Student in Quran and Hadith Studies, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.
Email: parisaadineh1369@gmail.com

Received on: 29/09/2024 Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Mirzaei & Adineh Satri

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۴۴۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.20905.2407

گونه‌شناسی و تحلیل رهیافت حل مشکل و تعارض در روایات دال بر «محرومیت‌های زنازادگان»

پوران میرزائی^{۱*}
پرینسا آدینه سطری^۲

چکیده

از جمله مباحث مشکل در حوزه روایات اعتقادی، مراد ظاهری احادیث مشهور فریقین است که بر «محرومیت‌های زنازادگان» دلالت دارند. مطابق با این روایات، زنازادگان نمی‌توانند وارد بهشت شوند، حلاوت ایمان را نمی‌چشند و از والدین خود نیز بدترند. نگوئش زنازاده و بیان محرومیت او، به صرف عملی که خود در انجام آن نقشی نداشته، به ظاهر هم با عدل خداوند متعال و هم با آیات و روایات دال بر انطباق جزای اخروی با عمل دنیوی، ناسازگار است و مکلف‌بودن این‌گونه افراد را بیهوده و عبث می‌نماید. نوشتار حاضر با گونه‌شناسی، تحلیل اسناد، توجه به خاستگاه صدور و مکتوب، اعتبارسنجی منابع و نیز تحلیل رهیافت‌های حلی عالمان فریقین، سعی دارد به شیوه تحلیلی-استنتاجی، به پاسخی اقتاعی در خصوص هریک از گونه‌های این مجموعه روایی دست یابد. ثمره این پژوهش، وصول به هشت گونه نقل است که چالش برخی گونه‌ها با حمل بر قضیه خارجیّه رفع می‌شود؛ برخی قضیه حقیقیّه‌ای هستند که با حمل بر مجاز، اعم از کنایه و تحذیر، حل خواهند شد و برخی گونه‌ها که در مقام بیان حقیقت هستند و چالش اصلی این حوزه را به خود اختصاص داده‌اند، با ارائه وجوه پذیرشی و تأویلی قابل حل است. از میان وجوه تأویلی «زمینه مستعد گناه و دلالت بر علت ناقصه» پاسخ قانع‌کننده‌تری می‌نماید؛ به این معنا که ولد الزنا بودن علت تامه نیست و زنازاده نیز مانند دیگران، مکلف است. البته نقش عوامل محیطی، وراثتی و... انکارناشدنی است؛ اما در عین حال، انسان را به ارتکاب عمل مجبور نمی‌کند بلکه تنها کارش سخت‌تر خواهد بود. از این رو، اثر وراثت در سرنوشت افراد مورد تأیید است، اما این وراثت به عنوان یک علت ناقصه عمل می‌کند و نه علت تامه. این رویکرد نشان‌دهنده پذیرش نسبیت تأثیر وراثت در شخصیت افراد است. عدل الهی نیز با توجه به شرایط خاص هر فرد، مانند زنازادگی یا سایر عوامل محیطی، متفاوت اعمال می‌شود.

کلیدواژه‌ها

توالد بر زنا، تعارض اخبار، احادیث مشکل، محرومیت‌های زنازادگان.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه حدیث، دانشکده علوم و معارف حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mirzae.p@qhu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. parisadineh1369@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

مراد ظاهری برخی روایات به تأثیرگذاری برخی خصوصیات غیر ارادی انسان‌ها در عاقبت آنان دلالت دارد. از جمله این روایات، احادیث مشکلی است که در ظاهر، فرزند متولد از طریق نامشروع (زنا) را از والدینش بدتر می‌داند و هر خیری را از او مطلقاً نفی می‌کند و یا او را از چشیدن حلاوت ایمان به دور می‌شمارد. چنین افرادی نه می‌توانند از کسی ارث برند و نه به کسی ارث دهند. آن‌ها وارد بهشت نخواهند شد؛ چراکه از اساس برای پُر کردن جهنم آفریده شده‌اند، حتی اگر محب اهل بیت (ع) باشند؛ زیرا بهشت طاهر آفریده شده و مکان پاکان است. این محرومیت تا حدی است که پیامبر (ص) از آزاد کردن برده‌های زن‌زاده نیز ابا داشتند. هنگامی که «ولد الزنا» از وضعیت و مقصر بودن غیر ارادی خود به خدا شکایت می‌برد، به او خطاب می‌شود که از پدر و مادرش نیز بدتر است.

عبارات فوق گزارشی اجمالی از محتوای ۱۵ روایت است که به محرومیت‌های زن‌زادگان اشاره دارند.

اولین ابهامی که از فهم ظاهری و ابتدایی این دسته روایات، به ذهن خطور می‌کند آن است که زن‌زادگی وضعیتی است که خود فرد در آن دخالت نداشته است، پس چرا باید مشمول محرومیت‌هایی به این سنگینی شود؟ آیا مجازات شخص بی‌گناه قبیح نیست؟ این گناه پدر و مادر اوست و فرزند متولد شده از گناه دیگران، خود مقصر نیست؛ پس چرا جبراً مقصر شمرده می‌شود؟ و ... یافتن پاسخ پرسش‌هایی از این دست، از جمله چالش‌هایی است که عالمان فریقین را به خود مشغول داشته است.

از آن‌جا که بحث از روایات ولد الزنا، به دلیل احکام شرعی مترتب بر آن، در حوزه فقه، بسیار پر بسامد است و نیز عمده تحلیل‌های عالمان اهل سنت در این حوزه روایی، ناظر بر همین مباحث فقهی است و مقالات بسیاری در خصوص آن نگاشته شده است، پژوهش حاضر برای ممانعت از تطویل و تکرار، سعی دارد فارق از اظهارنظرهای فقهی، بیشتر ناظر بر مباحث فقه‌الحديثی به این مسئله بپردازد. از این‌رو، این تحقیق در پی آن است تا با ارائه گونه‌شناسی دقیق، اعتبار سنجی جمعی و درایه‌ای روایات مذکور و واکاوی خاستگاه صدور و مکتوب و تحلیل رویکردهای حلی فقه‌الحديثی اندیشمندان، به پاسخی اقماعی در خصوص هر یک از گونه‌های این مجموعه روایی دست یابد و معین کند که آیا تمام گونه‌های نقل دارای اشکال‌اند، یا مشکل این محتوای روایی به یک گونه مشخص بازمی‌گردد؟ راهکار حلی هرگونه چیست؟ آیا همه از راهکار واحدی تبعیت می‌کنند و یا باید با زاویه نگاه‌های مختلف تحلیل شوند و راهکار حلی هر گونه به صورت مجزا بررسی گردد؟

پژوهش‌های بسیاری در خصوص احکام حقوقی و عرفی ولد الزنا اعم از شهادت، قضاوت، حضانت و ... در دانش فقه صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت است از: (محمیدیان، ۱۳۹۹ ش، ۲۲۹-۲۴۹؛ صالحی، ۱۴۰۲ ش، ۲۳۲-۲۵۴؛ توکل‌پور و ملکی، ۱۴۰۱ ش، ۳۵-۶۴؛ محمیدیان، ۱۴۰۰ ش، ۳۰۳-۳۲۷؛ کیخا و فتوحی، ۱۳۹۹ ش، ۲۳۵-۲۵۰؛ رضایی، ۱۳۹۷ ش، ۳۷-۴۹ و ...).

اما در حوزه دانش حدیث بسیار محدود کار شده است و تنها دو مقاله با عناوین «بررسی و نقد حدیث ولد الزنا لا یدخل الجنه» (زینلی، ۱۴۰۱ ش، ۱۴۱-۱۶۲) و «عدم ارث‌بری فرزندان مشروع از والدین طبیعی در بوتۀ نقد» (احمدی‌روئین و همکاران، ۱۳۹۶ ش، ۳۷-۶۴) به تحلیل محتوا و اسناد این روایات پرداخته‌اند که هیچ‌یک با روش‌های فقه‌الحدیثی به تبیین مقصود و حل مشکل ظاهری روایات نظر نداشته‌اند. از این‌رو از چند جهت با پژوهش حاضر متفاوت‌اند: اول آن‌که زاویه نگاه آن‌ها، تک بعدی است و تنها به عدم ورود به بهشت و یا عدم ارث‌بری فرزندان زنا اشاره دارند، در حالی که پژوهش حاضر به همه روایات مشکل و تمامی محرومیت‌ها در حوزه توالد بر زنا پرداخته است. دوم آن‌که هیچ‌یک با نگاه مشکل الحدیثی به مسئله ورود نکرده‌اند و به تحلیل رویکردهای حلی عالمان ذیل این روایات نپرداخته‌اند. به همین جهت مقاله حاضر با تحلیل محتوا با روش‌های فقه‌الحدیثی و درایه‌ای، پژوهشی نورا در این عرصه رقم زده است.

۲. تحلیل منابع و خاستگاه صدور و مکتوب حدیث

روایات دال بر محرومیت‌های زنازادگان، از جمله منقولات مشترک امامیه، زیدیه و اهل سنت به‌شمار می‌روند که در منابع شیعی، محاسن برقی (م ۲۷۴)، کافی کلینی (م ۳۲۹)، علل الشرایع، خصال و ثواب الأعمال شیخ صدوق (م ۳۸۱) گزارش‌گر آن‌ها هستند.

در زیدیه تنها، أمالی احمدبن عیسی (م ۲۴۷) ناقل این محتواست، اما در منابع اهل سنت می‌توان به بیش از ۲۵ منبع متقدم پیش از قرن پنج اشاره کرد که به ترتیب عبارت‌اند از: مصنف عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱)، مصنف ابن ابی شیبیه (م ۲۳۵)، مسند أحمدبن حنبل (م ۲۴۱)، سنن دارمی (م ۲۵۵)، سنن ابن ماجه (م ۲۷۳)، سنن أبوداود (م ۲۷۵)، سنن ترمذی (م ۲۷۹)، السنه ابن ابی عاصم (م ۲۸۷)، سنن نسائی (م ۳۰۳)، تهذیب الآثار و تفسیر طبری (م ۳۱۰)، التوحید ابن خزیمه (م ۳۱۱)، شرح مشکل الآثار طحاوی (م ۳۲۱)، مساوی الأخلاق خرائطی (م ۳۲۷)، تفسیر ابن ابی حاتم (م ۳۲۷)، معجم الکبیر و معجم الأوسط طبرانی (م ۳۶۰)، مستدرک حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)، تفسیر ثعلبی (م

(۴۲۷)، حلیه الأولیاء أبونعیم (م ۴۳۰)، السنن الکبری، السنن الصغیر و معرفه السنن و الآثار بیهقی (م ۴۵۸)، فوائد ابن منده (م ۴۷۵)، تاریخ خطیب بغدادی (م ۴۶۳) و ... به عنوان ناقلین این مضامین اشاره کرد.

با توجه به این که قدیمی ترین منابع در هر مذهب، به قرن سه تعلق دارند، می توان قرن سه را خاستگاه مکتوب این روایات در فرق مختلف اسلامی دانست. همچنین از آن جا که این احادیث به پیامبر اکرم (ص)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) منسوب اند، خاستگاه صدور آن ها نیز، از عصر حضور پیامبر (ص) تا عصر صادقین (ع) گسترده خواهد بود.

مطابق با رتبه بندی مصادر حدیثی^۱ در سه رتبه «الف»، «ب» و «ج» توسط پژوهشگران (طباطبایی، ۱۳۹۴ ش، ۷۸-۸۱) مشخص می شود که تقریباً نیمی از مصادر این محتوای روایی جزو مصادر معتبر و تراز اول شیعه و سنی به شمار می روند. به گونه ای که از ۳۱ منبع ناقل حدیث، ۱۲ منبع از منابع رتبه «الف» و هفت منبع از منابع رتبه «ب» محسوب می شوند. این رتبه بندی خود نشان دهنده اعتبار و کثرت منابع این دسته روایات نزد شیعه و سنی است.

رتبه و پایه	منابع	رتبه و پایه	منابع
«ب/۳»	تفسیر طبری	«ب/۳»	محاسن برقی
...	تهذیب الآثار طبری	«الف/۱»	کافی کلینی
...	التوحید ابن خزیمه	«الف/۸»	علل الشرائع صدوق
...	شرح مشکل الآثار طحاوی	«الف/۶»	خصال صدوق
...	مساوی الأخلاق خرائطی	«الف/۷»	ثواب الأعمال صدوق

۱. طباطبایی به عنوان پژوهشگر معاصر متخصص در حوزه منبع شناسی، اعتبار و رتبه بندی منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، را توجه به ملاک های زیر می داند: توجه به ملاک های صحت انتساب کتاب به مؤلف؛ شخصیت علمی مؤلف؛ میزان ضبط و دقت نویسنده؛ تخصص نویسنده در موضوع؛ قدمت دوره نگارش و نزدیک تر بودن به عصر امامان؛ مدرسه و حوزه حدیثی مؤلف، شهرت و مقبولیت کتاب نزد دانشمندان متفاوت در دوره های مختلف؛ اندک بودن متون در بردارنده محتوای شاذ؛ اندک بودن متون مستبعد؛ اندک بودن رکاکت لفظی یا محتوایی؛ هم خوانی بیشتر متون با ضروریات و مسلمات دین و مذهب؛ اندک بودن روایان ضعیف و کذاب در اسناد و طرق؛ کمتر بودن متون اختصاصی و داشتن نسخه های فراوان تا حد تواتر؛ و (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴ ش، ۷۸-۸۱)

...	تفسیر ابن ابی حاتم	...	أمالی
«ب/۱»	معجم الكبير طبرانی		احمد بن عيسى
...	المعجم الأوسط طبرانی	«ب/۱»	مصنف عبدالرزاق
«الف/۷»	مستدرک حاکم نیشابوری	«ب/۱»	مصنف ابن أبی شیبہ
...	تفسیر الثعلبی	«الف/۶»	مسند أحمد بن حنبل
«ب/۴»	حلیه الأولیاء أبو نعیم	«الف/۶»	سنن دارمی
«الف/۹»	السنن الكبرى بیهقی	«الف/۵»	سنن ابن ماجه
...	السنن الصغیر بیهقی	«الف/۳»	سنن أبوداود
...	معرفه السنن و الآثار بیهقی	...	السنه ابن أبی عاصم
...	فوائد ابن منده	«الف/۴»	سنن الترمذی
«ب/۳»	تاریخ خطیب بغدادی	«الف/۵»	سنن کبری نسایی

۳. تحلیل متن و إسناد حدیث

روایاتی که به محرومیت زنازادگان اشاره دارند، در مجموع ۱۵ نقل را به خود اختصاص داده‌اند که شش نقل در امامیه، یک نقل مشترک زیدیه و اهل سنت و هشت نقل مختص اهل سنت، به شرح زیر است:

۱- «لَا خَيْرَ فِي وَلَدِ الزَّانَا وَلَا فِي بَشَرِهِ وَلَا فِي شَعْرِهِ وَلَا فِي لَحْمِهِ وَلَا فِي دَمِهِ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْهُ يَعْنِي وَلَدَ الزَّانَا» (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۰۸؛ کلینی، ۱۳۸۷ش، ۵: ۳۵۵) (با اندکی اضافات)؛ صدوق، ۱۳۶۸ش، ۲۶۴)؛

۲- «لَا يَدْخُلُ حِلَاوَةُ الْإِيمَانِ قَلْبَ سِنْدِي وَلَا زَنْجِي وَلَا خَوْزِي وَلَا كَزْدِي وَلَا بَرْبَرِي وَلَا تَبَكَّ الرِّى وَلَا مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الزَّانَا» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۳۵۲)؛

۳- «يُقُولُ وَلَدُ الزَّانَا يَا رَبِّ مَا ذَنْبِي فَمَا كَانَ لِي فِي أَمْرِي صُنْعٌ قَالَ فَيَنَادِيهِ مُنَادٍ فَيَقُولُ أَنْتَ شَرُّ الثَّلَاثَةِ أَذْنَبَ وَالذَّاكَ فُتِّبْتَ عَلَيْهِمَا وَأَنْتَ رَجَسٌ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا طَاهِرٌ» (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۲: ۵۶۴)؛

۴- «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ۱۳: ۴۶۲؛ احمد بن عيسى، ۱۴۲۸ ق، ۱: ۳۰۷؛ همان، ۲: ۸۱۶؛ ابی داود، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۷۰۷؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق، ۳: ۱۷۸؛ طحاوی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۳۶۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ۳: ۵۲۶؛ بیہقی، ۱۴۲۴ ق، ۱۰: ۹۹ (با اندکی اختلاف)؛

۵- «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ إِذَا عَمِلَ بِعَمَلِ أَبَوَيْهِ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ۲۹۷: ۴۱؛ طبرانی، بی تا، ۱۰: ۲۸۵؛ بیہقی، ۱۴۲۴ ق، ۱۰: ۱۰۰)؛

۶- «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ إِنْ أَبَوَيْهِ أَسْلَمَا وَلَمْ يُسْلِمِ هُوَ» (بیہقی، بی تا، ۴: ۱۸۶؛ همو، ۱۴۱۲ ق، ۱۴: ۳۴۲؛ ابن منده، ۱۴۲۳ ق، ۱: ۳۰۶)؛

۷- «... إِنْ وَلَدَ الزَّانَا لَا يَطِيبُ أَبَدًا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلًا...» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۱: ۱۰۸؛ صدوق، ۱۳۶۸ ش، ۲: ۲۶۴)؛

۸- «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَدَتْهُ» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۱: ۱۳۹؛ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۲: ۵۶۴)؛

۹- «أَنَّ وَلَدَ الزَّانَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» (احمد بن عيسى، ۱۴۲۸ ق، ۲: ۸۱۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳ ق، ۷: ۴۵۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ ق، ۳: ۱۷۵-۱۷۶؛ طبری، بی تا، ۱۸۸ و ۱۸۹؛ ابن خزیمہ، ۱۴۳۱ ق، ۶۲۹؛ طحاوی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۳۷۱؛ خرائطی، ۱۴۱۲، ۱۱۶ و ۳۱۹؛ و...)؛

۱۰- «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَلَدُ زَانَا وَلَا وَلَدُهُ وَلَا وَلَدُ وَلَدِهِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۱۴: ۱۰؛ ابونعیم، بی تا، ۳: ۳۰۸)؛

۱۱- «لَا يَدْخُلُ وَلَدُ زَنَا وَلَا شَيْءٌ مِنْ نَسْلِهِ إِلَى سَبْعَةِ أَبْنَاءِ الْجَنَّةِ» (نسائی، ۱۴۱۱ ق، ۳: ۱۷۸؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۲۶۳)؛

۱۲- «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا ذَرَأَ لِجَهَنَّمَ مَا ذَرَأَ، كَانَ وَلَدُ الزَّانَا مِمَّنْ ذَرَأَ لِجَهَنَّمَ» (طبری، ۱۴۲۲ ق، ۱۰: ۵۹۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۴: ۳۱۰؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ ق، ۱: ۱۸۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۶۲۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ۱۸: ۶۶)؛

۱۳- «مَنْ عَهَرَ بِأَمْرَاهُ حُرَّهُ أَوْ بِأَمَةٍ قَوْمٍ فَالْوَلَدُ وَلَدُ زَانَا لَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ» (صنعانی، ۱۴۰۳ ق، ۷: ۴۵۲-۴۵۳؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ ق، ۶: ۲۸۱؛ دارمی، ۱۴۲۱ ق، ۴: ۱۹۹۶؛ ابن ماجہ، ۱۴۱۸ ق، ۴: ۳۰۰؛ ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۱۸۳)؛

۱۴- «لَأَنْ أُمْتَعَ بِسَوْطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ وَلَدَ زَيْبَةٍ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ۳: ۵۲۶؛ بیہقی، ۱۴۲۴ ق، ۱۰: ۹۹)؛

۱۵- «كُنَّا عِنْدَهُ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ مَعَنَا رَجُلٌ يَعْرِفُ مَا نَعْرِفُ وَيَقَالُ إِنَّهُ وَلَدُ زِنَاءٍ فَقَالَ مَا تَقُولُ فَقُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ لَيَقَالُ لَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي النَّارِ مِنْ صَدْرِ يَرُدُّ عَنْهُ وَهَجَّ جَهَنَّمَ وَيُوتَى بِرِزْقِهِ» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۱: ۱۴۹).

مجموع متون مذکور در هشت گونه نقل جای می‌گیرند:

گونه اول، کوتاه‌ترین نقل این محتوای روایی و از مشترکات زیدیه و اهل سنت است و قدر مشترک معنای احادیث در تمام گونه‌ها به‌شمار می‌رود. این گونه صرفاً به بدتر بودن ولد الزنا نسبت به پدر و مادرش دلالت دارد (ح ۴) و با اندک اختلاف در الفاظ، با عبارات «هُوَ شَرُّ الثَّلَاثَةِ»، «إِنَّهُ شَرُّ الثَّلَاثَةِ» و «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ» گزارش شده است؛ به این معنا که او (زنزاده) بدترین سه نفر است (بدتر از پدر و مادرش).

در میان منابع ناقل گونه اول، دو نقل وجود دارد که نسبت به سایر منقولات، «مزید» می‌نماید. یکی از آن‌ها، نقلی است که بدتر بودن ولد الزنا را، مقید به تکرار همان عمل والدین، از سوی فرزند می‌داند: «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ إِذَا عَمِلَ بِعَمَلِ أَبَوَيْهِ» (ح ۵). نقل دیگر بدتر بودن ولد الزنا از والدینش را مشروط بر اسلام آوردن پدر و مادر او دانسته‌اند، در حالی که خودش اسلام نیاورده باشد بیاورند: «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ إِنْ أَبَوَيْهِ أَسْلَمَا وَلَمْ يُسْلِمِ هُوَ» (ح ۶).

گونه دوم، از نقل‌های اختصاصی اهل سنت است که بر عدم ورود ولد الزنا به بهشت همانند افراد عاق والدین، منان، دائم الخمر و... اشاره دارد (ح ۹). در برخی منابع این عدم ورود ولد الزنا به بهشت، به فرزندان و نوادگان او نیز تسری داده شده است (ح ۱۰) به گونه‌ای که حتی این محرومیت، دامن هفت نسل بعد از او را نیز خواهد گرفت (ح ۱۱).

افزون بر این در منابع تفسیری اهل سنت ذیل آیه ۱۷۹ سوره اعراف: «مَسْلَمًا بَسِيْرًا» از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم»، روایتی از پیامبر اکرم (ص) گزارش شده است که اساس آفرینش ولد الزنا را برای به جهنم رفتن بیان فرموده‌اند (ح ۱۲).

نزدیک به این محتوا در منقولات امامیه روایاتی هستند که بهشت را پاک معرفی می‌کند و ورود به آن را از آن کسانی می‌داند که ولادت پاک و طاهر داشته باشند (ح ۸). گونه سوم نقلی از امام باقر (ع) است که به طور کلی هر نوع خیری را از ولد الزنا نفی می‌کند؛ به گونه‌ای که پوست، مو، گوشت، خون و... او نیز از هیچ خیری بهره نخواهد داشت (ح ۱). برخی نقل‌های این گونه؛ کشتی را از حمل ولد الزنا عاجز دانسته، در حالی که حامل سگ و خوک بودن آن بلامانع است (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۵: ۳۵۵). پس ولد الزنا در مرتبه پایین‌تری از سگ و خوک قرار خواهد داشت.

در گونه سوم عبارت (لا [خیر... فی شئی منه] بین تمامی نقل‌ها مشترک است، در برخی نقل‌ها انتهای عبارت «یَعْنِی وَلَدَ الزَّنا» اضافه شده است (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱۰۸:۱؛ صدوق، ۱۳۶۸ش، ۲۶۴). با توجه به این‌که متن حدیث کوتاه است و ابتدای آن هم «ولد الزنا» آمده، بعید است که این تکرار از ناحیه معصوم (ع) صورت گرفته باشد. از این‌رو احتمال زیادت راویان در این بخش پررنگ می‌نماید.

گونه چهارم به نقل از امام صادق (ع)، کسی که مادرش به واسطه عمل زنا باردار شده باشد را از چشیدن حلاوت ایمان، محروم می‌داند (ح ۲). قریب همین مضمون در منابع اهل سنت با این اضافات که متولد زنا را از بردن و برجای گذاشتن ارث نیز محروم می‌داند، گزارش شده است (ح ۱۳).

گونه پنجم روایتی مختص اهل سنت به نقل از پیامبر (ص) است که ایشان تازیانه خوردن در راه خدا را دوست‌داشتنی‌تر از آزاد کردن زن‌زاده می‌شمارد. یعنی پیامبر رحمت للعالمین (ص) که برای دشمنانش هم طالب خیر است، از آزاد کردن برده‌ای که از راه زنا متولد شده، ابا دارد (ح ۱۴).

گونه ششم به نقل از امام صادق (ع) بیان می‌کند که زن‌زاده هیچ‌گاه پاک نمی‌گردد و عملی نیز از او پذیرفته نیست. اگر بنا بود یکی از کسانی که از راه زنا به دنیا آمده است، رهایی یابد، راهب بنی اسرائیل نجات می‌یافت؛ چراکه او [با وجود اینکه] از عابدان به‌شمار می‌رفت، زنا زاده بود. هنگامی که به او گفتند زن‌زاده هرگز پاک نمی‌گردد و عبادت او نیز پذیرفته نمی‌شود، سر به کوه و بیابان گذاشت و مرتب تکرار می‌کرد گناه من چیست؟! (ح ۷) گونه هفتم، به شکایت ولد الزنا به درگاه خداوند دلالت دارد که در پاسخ به او گفته می‌شود: تو از آنها بدتری، ناپاکی و به بهشت راه نداری (ح ۳).

آخرین گونه این محتوای روایی، نقل یکی از اصحاب امام صادق (ع) است که می‌گوید: نزد آن حضرت بودیم و عبدالله بن عجلان هم با ما بود. عبدالله بن عجلان گفت: مردی با ما است که آنچه را ما می‌شناسیم، می‌شناسد [باور شیعی دارد]، در حالی که گفته می‌شود ولد الزنا است. امام صادق (ع) خطاب به من گفت: تو چه می‌گویی؟ گفتم: مردم این گونه می‌گویند [که او حرام‌زاده است ولی محب شماست]. امام (ع) فرمودند: اگر واقعاً این‌گونه باشد، در آتش برای او خانه‌ای بنا می‌شود از بالا، که شعله جهنم را از او دور می‌کند و همان‌جا رزقش به او می‌رسد (ح ۱۵).

پس از تحلیل گونه‌های نقل، نیاز است طرق و اسناد روایت بررسی شوند. بررسی تک تک افراد هر سند به تفکیک، مدنظر پژوهش حاضر نیست، بلکه نگرش جمعی

و تعیین وضعیت درایه‌ای سند از حیث تعداد ناقلان در هر طبقه، ملاک ارزیابی است؛ زیرا قدر مشترک معنایی روایات در یک نگاه جمعی، در تمامی نقل‌ها تکرار شده است. ثمره ترسیم شبکه اسانید این محتوای روایی نشان می‌دهد، این محتوای روایی در شیعه (نمودار ۱) با داشتن نام ۹ راوی و در طرق سنی (نمودار ۲) نیز با رسیدن به ۶ راوی در طبقه اصحاب، «مشهور» تلقی می‌گردد. لذا می‌توان این محتوا را در شمار «مشهورات» فریقین دانست. هدف از این بررسی، رسیدن به تعداد طرق و وضعیت درایه‌ای احادیث است. از این‌رو نقدهای سندی وارد بر این طرق در رویکرد انکاری در حل مسئله این احادیث تحلیل خواهد شد.

۴. رویکردهای حل مسئله

عالم‌ان فریقین در پاسخ به شبهات برخاسته از این محتوای روایی، رویکردهای مختلفی اتخاذ کرده‌اند؛ چراکه این دسته روایات در عین اینکه بر موضوع واحدی (محرومیت‌های ولد الزنا) دلالت دارند اما هر یک از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند. از این‌رو راهکارهای حل مشکل آن‌ها نیز متفاوت است. مجموعه رویکردهای حلی در این حوزه را می‌توان در دو دسته کلی حمل بر «قضیه شخصیّه و خارجیّه» و حمل بر «قضیه حقیقیّه» جای داد. قضایای حقیقیّه خود بر دو نوع «حمل بر مجاز» و «حمل بر حقیقت» منقسم است.

۴-۱. حمل بر قضیه شخصیّه (خارجیّه)

مشکل ظاهری برخی روایات، ناشی از دوری آن‌ها نسبت به فضای صدور و قراین مقامی است. گاه راویان طبقات اول، به سبب حضور در فضای حادثه و بلامشکل بودن قضیه برای ایشان، از ذکر ویژگی‌ها و شرایط صدور حدیث غافل شده‌اند و یا در حین نقل و انتقال حدیث در سلسله راویان، سبب صدور، تقطیع و متن، بدون توصیف ویژگی‌های غیرکلامی اثرگذار در فهم گزارش شده است. لذا برخی از این روایات ناظر به سبب صدوری خاص و «قضیه شخصیّه» هستند که در زبان عالمان از آن با عنوان «قضیه فی الواقعه» نیز یاد می‌شود (ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۸ ش، ۱۶۷).

از مجموع هشت گونه مطرح شده، گونه‌های اول و پنجم که هر دو از روایات اختصاصی اهل سنت به‌شمار می‌روند، از این قسم‌اند. به گزارش منابع اهل سنت از عایشه در مورد معنای روایت گونه اول، «وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ» سؤال شد. او نیز با

ذکر سبب ورود و نقل دقیق‌تر حدیث، معنای ظاهری را انکار و متن اصلی حدیث را این‌گونه تحلیل می‌کند: مردی از منافقان پیامبر خدا را آزار می‌داد. پیامبر (ص) فرمودند: چه کسی مرا از دست فلانی آسوده می‌کند؟ گفته شد: ای پیامبر خدا، او علاوه بر آزاررسانی، زنازاده هم هست. آن حضرت فرمودند: «به خدا سوگند، او از پدر و مادر زناکارش بدتر است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ۳: ۵۲۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱۰: ۱۰۰).
 گونه پنجم که بر عدم آزادسازی بردگان زنازاده اشاره داشت نیز از این قسم است. به گزارش اهل سنت، هنگامی که به عایشه خبر رسید که ابوهیریره از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند: «لَا أَنْ أَمْتَعِ بِسَوْطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ وَلَدَ زُنْيَةٍ»، گفت: چون سوره «بلد» نازل شد [که در آن به آزادسازی بردگان سفارش شده است] به پیامبر (ص) گفته شد: ما مالی نداریم که با آن برده‌ای را آزاد سازیم، جز آن‌که برخی از ما کنیزانی سیاه‌چرده داریم که خدمتکار ما هستند و کارهای ما را انجام می‌دهند. آیا می‌توانیم به آنان فرمان دهیم که زنا کنند و سپس بچه‌های خود را بیاورند و ما آن‌ها را آزاد کنیم؟! پیامبر خدا فرمودند: «اگر در راه خدا تازیانه بخورم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است که به زنا فرمان دهم و سپس فرزند زنازاده را آزاد سازم». (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ۳: ۵۲۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱۰: ۹۹).

این سبب ورود به روشنی نشان می‌دهد که فهم مخاطب از روایت اشتباه است؛ چراکه روایت در مقام نفی فعل حرام است و می‌گوید «استحباب» آزادسازی بردگان جوازی بر ارتکاب «فعل حرام» نیست، که در پی آن بردگانی به وجود آیند و سپس با آزادسازی آن‌ها ثوابی حاصل شود. در حقیقت حدیث در مقام بیان استحباب آزادسازی بردگان حرام‌زاده نیست؛ بلکه در مقام نفی حصول به این ثواب با ارتکاب حرام است. درست است که بیشتر احادیث صادر شده از معصومان (ع) قضیه حقیقیه و در مقام بیان احکام کلی، فراگیر و دائمی هستند اما این نکته نیز نباید فراموش شود که برخی از آن‌ها به فرد یا وضعیت و موقعیت خاص ناظر است. از این‌رو کشف سبب ورود حدیث و مشخص کردن دلیل بیان روایت، مانع گسترش حکم آن نسبت به سایر افراد و دیگر مصادیق همسان می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۸ش، ۱۲۹).

بنابر آنچه گفته شد، اشکال برخاسته از دو گونه اول و پنجم، حل می‌شود و روشن می‌گردد که پیامبر (ص) در مقام بیان یک حکم کلی که بر همه مصادیق آن تعمیم داده شود، نبوده‌اند، بلکه صرفاً یک جریان خاص را مد نظر داشته‌اند.

۲-۴. حمل بر قضیه حقیقه

همان‌طور که پیشتر بیان شد، بیشتر احادیث صادر شده از معصومان (ع) قضیه حقیقه و در مقام بیان حکمی عام و فراگیر هستند. از مجموع ۱۵ روایات این حوزه نیز ۱۳ روایت، ناظر بر قضیه حقیقه هستند. همچنان با چالش مواجه‌اند. عالمان در حل مشکل ظاهری این روایات، با دو زاویه نگاه «حمل بر مجاز» و «حمل بر حقیقت» ورود کرده‌اند.

۱-۲-۴. حمل بر مجاز

وقوع مجاز در روایات، به اقتضای زبان عربی، امری پذیرفته است و غالب علمای اسلامی، علی‌رغم اتخاذ دیدگاه‌های کلامی متفاوت، وقوع مجاز در روایات را تایید کرده‌اند (توکل‌محمدی و فقهی‌زاده، ۱۳۹۴، ش، ۴۹-۷۴). از آن‌جا که در مجاز، گونه‌ای جانشینی معنایی رخ می‌دهد و واژه برای معنای دیگری، غیر از معنای حقیقی خود به عاریه گرفته می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۸، ش، ۹۴). لذا اگر اصطلاحات مجازی و استعاری در کلام، به معنای حقیقی آن فرض شود، اشکال و سوء فهم در معنای حدیث ایجاد می‌شود. توجه به این نکته خود راه‌گشای برخی روایات دال بر محرومیت ولد الزناست که در قلم عالمان به دو شکل به تصویر کشیده شده است:

۱-۱-۲-۴. کنایه از دشمنان اهل بیت (ع)

در برخی تفاسیر، «ولد الزنا» به عنوان کنایه‌ای از کسانی که از مسیر هدایت دور هستند و دشمنی آشکاری با اهل بیت (ع) دارند تعبیر می‌شود. به این معنا که چنین افرادی نه تنها از حیث معنوی و اخلاقی در ناپاکی قرار دارند، بلکه به دلیل دشمنی با اهل بیت در بدترین حالت انسانی به سر می‌برند. این برداشت می‌تواند از نظر اعتقادی این نکته را برجسته کند که دشمنان اهل بیت در زمره بدترین افراد جامعه قرار می‌گیرند، همان‌گونه که «ولد الزنا» به بدترین حال توصیف شده است.

برخی عالمان مانند علامه مجلسی نیز، عبارت «ولد الزنا» در این دسته از روایات را کنایه از دشمنان اهل بیت (ع) می‌داند. از آن‌جا که اهل بیت (ع) نمی‌توانستند به صراحت در رابطه با دشمنان‌شان سخن بگویند، از چنین تعبیری استفاده می‌کردند. روایاتی که محبت اهل بیت (ع) را دلیل بر حلال‌زادگی می‌شمارند، مؤید این تأویل محسوب می‌شوند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۲۴). چنانچه پیامبر (ص) می‌فرماید: «ای اباذر! هر که ما اهل بیت (ع) را دوست دارد پس خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید. اباذر

پرسید: ای رسول خدا، نخستین نعمت کدام است؟ فرمود: حلال‌زادگی. ما را دوست نمی‌دارد، مگر کسی که حلال‌زاده باشد» (صدوق، ۱۳۸۵، ش: ۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۵) و نیز فرمود: «ای علی! هر که من و تو و امامان از نسل تو را دوست دارد پس خدا را بر حلال‌زادگی خود سپاس گوید؛ زیرا ما را دوست ندارد، مگر حلال‌زاده و ما را دشمن ندارد، مگر حرام‌زاده». (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۴۵۷؛ همو، ۱۴۰۳ق، ۱۶۱). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «هر که خنکای محبت ما را در دلش یافت، برای مادرش زیاد دعا کند؛ زیرا [معلوم می‌شود که] به پدرش خیانت نکرده است» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۶۱).

باید توجه داشت که این راه‌کار علی‌رغم این‌که در اکثر موارد راهگشاست، اما علت ناقصه است، نه علت تامه. در روایات از افراد ولد الزنا که محب اهل بیت (ع) هستند نیز یاد شده است (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۴۹). به دیگر عبارت، نمی‌توان تمامی این روایات را بر مجاز حمل کرد. گاه کشف معنا و شناخت معارف دینی، از راه ظواهر متون بدست می‌آید و این مهم از رهگذر خواندن فراوان احادیث، متون مشابه و نیز آشنایی با ادبیات غنی عرب حاصل می‌شود، که پژوهشگر را از افراط و تفریط (ظاهرگرایی و ظاهرگریزی) در امان دارد.

بنابر آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد بتوان اشکال برخاسته از گونه‌های سوم و هفتم را با این رویکرد پاسخ گفت و منظور از ولد الزنا در روایات این سه گونه را، دشمنان اهل بیت (ع) برشمرد.

نکته قابل تأمل آن است که عدم باورمندی و اعتقاد به اهل بیت (ع) با دشمنی و عناد نسبت به آن بزرگواران متفاوت است. آنچه نشانه حرام‌زادگی است، دشمنی با اهل بیت (ع) است نه بی‌اعتقادی به ایشان. لذا روایات در مقام دشمنان اهل بیت (ع) است.

۴-۲-۱-۲. تحذیر از عاقبت عمل

برخی زبان و مقام بحث این اخبار را، بیان سیاست‌هایی می‌دانند که شرع برای حکومت و تأمین منافع نشان داده است. به این معنا که مردم جرأت ارتکاب زنا را پیدا نکنند و خود را از عاقب سوء آن بر حذر دارند (نوری طبرسی، بی‌تا، ۴: ۳۶۷). پس زبان، زبان هشدار و تحذیر است نه بیان حقیقت.

شاید بتوان با تسامح، روایات گونه‌های دوم و چهارم را که از عدم ورود زنازادگان به بهشت و نچشیدن حلاوت ایمان حکایت دارند، با این وجه معنایی پاسخ گفت. اما این وجه برای سایر گونه‌ها پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر هدف بر حذر داشتن بود، باید

بیشتر به معذب شدن در آتش اشاره می‌شد تا بر محرومیت از چشیدن حلاوت ایمان، ورود به بهشت و ... از طرفی روایات این دو گونه، چند وجهی می‌نمایند و محتمل است زبان آنها حقیقت باشد. از این رو باید با رویکردهای حمل بر حقیقت پاسخ‌دهی شوند.

۴-۲-۲. حمل بر حقیقت

بیشتر روایات، بر قضیه حقیقیّه ناظرند و زبان آن‌ها نیز حقیقت و قابل تسری به مصادیق همسان است. در صورت نبود قراین منصرفه که منجر به عدول از معنای حقیقی گردد، اصل بر این است که آنچه از ظاهر روایت فهم می‌شود، همان مقصود معصوم (ع) باشد که نه با قضیه شخصیه حل می‌شوند و نه با حمل بر مجاز، سایر گونه‌های روایی محرومیت زنازادگان در این زمره جای می‌گیرند که اندیشمندان فریقین با چهار رویکرد «پذیرشی»، «تاویلی»، «حل تعارضی» و «انکاری» به تحلیل آن پرداخته‌اند.

۴-۲-۲-۱. رویکرد پذیرشی

برخی عالمان مراد ظاهری این روایات را پذیرفته و با تدابیری قابل حل می‌دانند:

۴-۲-۲-۱-۱. رجس بنیادی

برخی این روایات را گزارشی از رجس بنیادی زنازادگان می‌دانند و بر این باورند که چون اصل ولادت ولد الزنا از پلیدی است (خواجویی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۸)، از این رو می‌تواند حتی از پدر و مادر خود نیز بدتر باشد؛ زیرا پدر و مادر او هر دو ولادتی پاک داشته‌اند و فقط گناهکارند و اگر توبه کنند گناه آنان قابل رفع است؛ اما ولد الزنا اصالتاً ناپاک زاده شده است (خراسانی، ۱۴۱۶ق، ۷۷۵).

چنان‌که در نقلی معنای این روایت پیامبر (ص)، از امام صادق (ع) پرسیده شد: «از آن حضرت پرسیدم که از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «إِنَّ وَلَدَ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ». معنای آن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: ولد الزنا بدتر از کسانی است که قبل از او آمده‌اند (پدر و مادرش) و یا بعد از او به دنیا خواهند آمد (فرزندانش) (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۴۱۲). این گزارش در واقع تبیین و خوانش جدیدی از مفهوم روایت است؛ به این معنا که یک پایه از این سه‌گانه تعریف شده در روایت، پدر و مادر هستند که خود ولادت پاک و طاهر داشته‌اند، پایه دیگر فرزندان شخص ولد الزنا هستند که آنها نیز می‌توانند توالدی پاک داشته باشند، اما پایه سوم که خود شخص ولد الزناست،

توالدی ناپاک داشته است. در حقیقت پاسخ امام نیز به رجس بنیادی ولد الزنا اشاره دارد که تغییرناپذیر بوده و به این علت است که بدترین این سه گانه معرفی شده است. نکته قابل تأمل آن است که این رویکرد پذیرشی صرفاً روایات گونه اول را دربرمی گیرد و از این نظر که به تفاوتی منطقی و اثرگذار اشاره دارد، قابل تأمل است؛ چراکه ولد الزنا به هیچ روی نمی تواند ولادت خود را با توبه و ... پاک گرداند. اما پرسش این جاست که آیا مسبب این ولادت ناپاک خود اوست؟ با وجود این که توجه دهی به تفاوت میان این دو صحیح می نماید، اما نمی تواند پاسخی به اشکال مذکور باشد؛ زیرا همچنان بحث ناسازگاری با عقل، نقل و عدل الهی، پابرجاست.

۲-۲-۱-۲-۴. عدم تناسب با پاکی بهشت

عده ای معتقدند که وارد نشدن زنزاده به بهشت، ایراد به عدالت خداوند نیست؛ زیرا اساساً بهشت برای پاکانی که اهل عمل و ایمان هستند، آفریده شده است، نه صرفاً کسانی که اهل عمل باشند. ورود به بهشت هم به ولادت پاک مشروط است و هم به ایمان و عمل. بنابر این از آن جا که بهشت جایگاه پاکان است، منع ورود زنزاده به آن دیگر ایرادی نخواهد داشت (خراسانی، ۱۴۱۶ق، ۷۷۷؛ خواجهی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۸). چنانچه خداوند در آیه ۲۶ سوره نور می فرماید: «زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند» و همچنین در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره معارج می فرماید: «آیا هر یک از آنان طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت درآورند؟! هرگز چنین نیست؛ ما آن ها را از آنچه خودشان می دانند آفریده ایم!»

باید توجه داشت که عدم ورود به بهشت، لزوماً به معنای ورود و معذب شدن در جهنم نیست؛ یعنی این گونه نیست که ولد الزنا به دلیل عدم تناسب و ناپاکی بنیادینی که دارد (از جنس بهشت نیست و نمی تواند در آن داخل شود)، پس باید داخل در جهنم شود و در آن جا عذاب ببیند. چنانچه امام صادق (ع) در خصوص ولد الزنایی که از محبان اهل بیت (ع) بود، فرمودند: «برای او خانه ای بنا می شود از صدر آتش که شعله جهنم را از او دور می کند و همان جا رزقش به او می رسد» (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۴۹).

به نظر می رسد این وجه پاسخی برای علت داخل نشدن زنزادگان به بهشت در روایات گونه های دوم، ششم و هشتم باشد که بر عدم تناسب زنزاده با پاکی بهشت دلالت دارد، اما مسئله اصلی را حل نمی کند؛ تقصیر زنزاده چیست که باید بدون داشتن نقشی در گناه، مجازات شود؟

۴-۲-۲-۲. رویکرد تأویلی

از نگاه اندیشمندان، چالش روایات دال بر محرومیت زنازادگان با دو وجه تأویلی زیر حل شدنی است:

۴-۲-۲-۱. انطباق قبح ظاهر با قبح باطن

هاشمی خویی معتقد است همان‌گونه که حسن ظاهر افراد منطبق بر حسن باطن آن‌هاست، قبح آن‌ها نیز منطبق بر قبح باطنشان است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۹: ۲۴۵)؛ او نظر خود را به برخی آیات و روایات مستند می‌کند، از جمله آیه ۵۸ سوره اعراف؛ «زمین پاک، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی‌سود از آن بیرون نمی‌آید» و خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه؛ «بدان که هر ظاهری را باطنی است همانند آن؛ آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش ناپاک باشد باطنش نیز ناپاک است».

ظاهر و باطن افراد با یکدیگر ارتباط دارد؛ غالباً در مواقعی که باطن انسان پاک باشد، ظواهر اعمال او نیز پاک است و آن‌ها که از درون آلوده‌اند نیز غالباً ظاهری آلوده دارند. به همین منظور شاید موارد ذکر شده در روایات درباره زنازادگان که نانجیب‌اند و یا حلاوت ایمان را نمی‌چشند، به خبث باطنی این افراد اشاره داشته باشد (همان). به نظر می‌رسد نمی‌توان این فرضیه را فرضیه‌ای اقتاع‌کننده دانست؛ زیرا این مسئله یک قاعده نیست، کما این‌که وجود مفاهیمی همچون «ریا» و «نفاق» عکس این ادعا را اثبات می‌کند. چه بسا افرادی که ظاهری نیکو و حسن فعلی دارند اما از حسن فاعلی و باطنی بی‌بهره‌اند. این‌که گفته شود که زاویه نگاه این روایات با زاویه نگاه این آیات و خطبه یکسان است، پذیرفتنی است اما باید توجه داشت که مشکل این‌جاست که ولد الزنا تعمّد و نقشی در تولید قبح ظاهری خود ندارد و مقصر نیست. پس وقتی نقشی در تولید قبح نداشته، باز هم مسئله به قوت خود باقی خواهد ماند.

۴-۲-۲-۲. داشتن زمینه مستعد گناه و علت ناقصه

برخی علمای اصول فقه در تحلیل فلسفه محرومیت ولد الزنا از برخی مناصب شرعی همچون امامت جماعت، معتقدند که در فرزندان متولد شده از زنا، زمینه قانون‌شکنی و گناه نسبت به دیگران بیشتر است. از این‌رو دور نگاشتن آن‌ها از برخی مناصب، نوعی احتیاط است که به منظور حفظ مصالح ملی و جامعه انجام می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی و سبحانی، ۱۳۷۷ش، ۲۲۱-۲۲۴).

توجه به این نکته لازم است که اثر وضعی اعمال انسان بر نسل و فرزندانش مسئله غیرقابل انکاری است. همان طور که مشخصات جسمی و ظاهری پدر و مادر از قبیل رنگ چشم و مو با وراثت به فرزندان انتقال می یابند، حالات روانی و اخلاقی آن ها نیز از قبیل تندخویی، ساده دلی، یک رنگی، خشونت، عصیان گری و نظایر این ها نیز از طریق وراثت تا حدودی به فرزندان منتقل می شود؛ در حقیقت وراثت به نوعی زیربنای شخصیت انسان است و تأثیر قابل تأملی در سعادت و شقاوت او دارد (همان، ۳۲۰).

احادیثی نیز (بر فرض صحت سند و دلالت، نشان از آن دارند که چگونه برخی از بزرگترین فجایع تاریخی به دست صاحب منصبان و قدرتمندانی صورت گرفته است که نسب ناپاکی داشته اند. برای مثال از امام صادق (ع) نقل شده است که پی کننده شتر حضرت صالح (ع) (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۸: ۱۸۷) و قاتل حضرت یحیی (ع) (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۷۸) حرام زاده بوده اند. از آن مهم تر کثرت روایاتی است که قاتلان انبیاء و ائمه (ع) را جز ولد الزنا نمی دانند (ر.ک: همان، ۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۰: ۲۷؛ و...). در تفسیر آیه ۲۶ سوره غافر که می فرماید: «و فرعون (به درباریان) گفت: بگذارید تا من موسی را به قتل رسانم» از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا فرعون، موسی (ع) را نکشت؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «زیرا پیامبران و حجت های پروردگار را تنها زنازادگان می کشند و فرعون زنازاده نبود (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۵۸: ۱؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۷۸).

همچنین امام صادق (ع) ذیل آیه ۳۶ سوره شعراء می فرماید: «زمانی که موسی و هارون (ع) بر فرعون وارد شدند، در آن روز در میان هم نشینان فرعون هیچ فرد حرام زاده ای نبود. بلکه همگی از نکاح به دنیا آمده بودند. چنانچه در آن جمع، فرد حرام زاده ای می بود، قطعاً دستور کشتن آن دورا صادر می کرد. حاضران در آن مجلس گفتند: او و برادرش را مهلت ده «قَالُوا أَزِجُّهُ وَ أَخَاهُ» و به ایشان رحم کن. آن ها فرعون را به بردباری و تأمل فراخواندند. سپس دستش را روی سینه اش قرار داد و فرمود: ما نیز این گونه هستیم و جز افراد حرام زاده کسی به سوی ما دست دراز نخواهد کرد (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ۲: ۲۴). در برخی از منابع اهل سنت نیز، گزارش هایی از پیامبر (ص) وجود دارد که مردم آزاری را نیز نشأت گرفته از حرام زادگی فرد و یا داشتن رگی از حرام زادگی می داند؛ «لَا يَبْغَى عَلَى النَّاسِ إِلَّا وَلَدٌ بَغِيٌّ أَوْ فِيهِ عِرْقٌ مِنْهُ» (بیهقی، ۱۴۲۱ ق، ۵: ۲۸۶).

در حقیقت حال این افراد به حال کسانی می ماند که در منطقه ای کافر نشین و یا از پدر و مادر کافر متولد شده اند. این شرایط در حکم محکومیت آن ها به شقاوت نیست و خود می توانند با تلاش، فرجام خویش را تغییر دهند. اما در وهله اول زمینه و شرایط

شقاوت در او بیشتر است. خبث کافر، عارضی است و ممکن است بر اساس عمل و عقیده او تغییر کند، اما خبث ولد الزنا، ذاتی بوده و امکان تغییر آن وجود ندارد؛ اما این خبث ذاتی توانایی یا انتخاب ایمان را از او سلب نمی‌کند و او را از هدایت باز نمی‌دارد، وگرنه تکلیف او باطل می‌شود؛ بلکه او را به فساد دعوت می‌کند. بنابراین خبث چیزی نیست که مستلزم سلب توانایی فرد و کشاندن او به هلاکت بدون انتخاب باشد، بلکه هدف، دعوت به آن است (خراسانی، ۱۴۱۶ق، ۷۷۷؛ خواجه‌یویی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۹).

اما با این حال تا زمانی که فرزند زنا، آشکارا کفر نورزد و با اختیار کاری را انجام ندهد، تنها به صرف فرزند زنا بودن، کافر و مستحق عدم ورود به بهشت نخواهد بود (خراسانی، ۱۴۱۶ق، ۷۷۷). پس می‌توان گفت فرزند زنا بودن، علت ناقصه گمراهی افراد، به حساب می‌آید نه علت تامه. چنین نیست که این افراد از سعادت محروم و محکوم به شقاوت باشند و اراده و اختیاری برای پذیرش تعلیم و تربیت اسلامی نداشته باشند که بتوانند سعادت‌مند گردند؛ بلکه آنان در انتخاب راه سعادت آزادند. آن‌ها نیز می‌توانند با اراده و اختیار خود راه تقوا و فضیلت را برگزینند و از رستگاران و اهل بهشت گردند (ر.ک: مکارم‌شیرازی و سبحانی، ۱۳۷۷ش، ۳۲۱). پس ولد الزنا مانند سایر مردم در برابر اطاعت، پاداش و به دلیل نافرمانی، مجازات می‌شود، گرچه طبع سرکش، وظیفه فرزندان نامشروع را دشوارتر می‌سازد.

به نظر می‌رسد این وجه معنایی از سایر وجوه در روایاتی که در مقام بیان حقیقت هستند کارآمدتر باشد زیرا نواقص سایر وجوه را ندارد.

۴-۲-۲-۳. رویکرد حل تعارض

چالش اصلی در روایات محرومیت ولد الزنا، تعارض آن با هندسه معرفتی مبتنی بر عدل الهی است و تمام تلاش عالمان نیز در مقام رفع این چالش و حل تعارض موجود است. اما از این میان، برخی عالمان به صراحت در مقام رفع تعارض اخبار عدم ورود ولد الزنا به بهشت (گونه دوم)، برآمده‌اند. حال آن‌که در خصوص سایر گونه‌ها چنین نگرشی اظهار نشده است. از این رو نمی‌توان آن‌ها را در شمار رویکرد حل تعارض جای داد. در این رویکرد اندیشمندان بر این باورند که فرزند زنا وارد بهشت نمی‌شود؛ ولی تا زمانی که از او کاری سر نزنند و او را مستحق عذاب نکنند، در جهنم هم معذب نخواهد بود. او با طاعت و عدم انجام گناه، در جهنم پاداش می‌گیرد؛ چراکه حتماً لازم نیست خداوند در بهشت به مردم پاداش دهد (همان).

۴-۲-۲-۴. رویکرد انکاری

برخی عالمان در مواجهه با این روایات، با «تضعیف سندی» و یا «تضعیف محتوایی» انکار صدوری را بر پذیرش و تأویل، ترجیح داده‌اند.

۴-۲-۲-۴. تضعیف سندی

نقد سندی تنها روایات گونه اول «ولد الزنا شرّ الثلاثه» را دربرمی‌گیرد. بررسی اسناد روایات در منابع اهل سنت، آن را در شمار روایات ضعیف گنجانده است؛ برای مثال گروهی به جهت وجود افرادی چون «ابراهیم بن اسحاق» در سند، این روایات را ضعیف می‌دانند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق، ۴۱: ۲۹۷، پاورقی). همچنین این احادیث اغلب به نقل از «ابوهریره» و «عبدالله بن عمرو بن العاص»، گزارش شده‌اند و مقبولیت شیعی ندارند. ابوهریره، نزد عالمان شیعی و برخی علمای اهل سنت، به کذاب، جاعل و مدّلس حدیث‌بودن معروف است (ن.ک: دینوری، بی‌تا، ۲۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۴: ۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۸: ۱۰۹).

در خصوص عبدالله بن عمرو نیز همین کافی است که کعب الاحبار از طرفداران معاویه، او را شخصی عالم می‌دانست (مقدسی، بی‌تا، ۵: ۱۰۷). او در نبرد صفین فرمانده سپاه سواران معاویه بود و همراه پدرش برای معاویه می‌جنگید (دینوری، ۱۳۷۳ش، ۱۷۲). از این‌رو، در احادیث نقل شده این دو، باید به دیده تردید نگریست (زینلی، ۱۴۰۱ش، ۱۴۱-۱۶۲).

رویکرد تضعیف سندی شاید در یک گونه از روایات جواب باشد، اما برای کل روایات، قابل نقد است؛ زیرا ترسیم «شبکه اسانید» وجود طرق و راویان متعدد در این مجموعه روایی را گزارش می‌دهد. راویان طبقه اصحاب پیامبر (ص) در نقل اختصاصی اهل سنت در گونه اول «ولد الزنا شرّ الثلاثه» به سه تن می‌رسند. در سایر طبقات نیز کثرت راویان حدیث، جایگاه «شهرت نسبی» را گزارش می‌دهد. تعدد اسناد و اعتبار برخی از آن‌ها و نیز تصریح محدثان اهل سنت بر صحت این روایات، می‌تواند مانع از سلب اطمینان به صدور این مضمون شود. پس به دلیل تعاضد اسناد، نقدهای سندی در اعتبارسنجی این متن، بلافاصله خواهد بود.

۴-۲-۲-۴. تضعیف محتوایی

برخی با رویکرد نقد عقلی و با تشکیک در قطعیت صدور این روایات، بیان می‌دارند

که هنگام تولد هر انسانی، خداوند متعال می‌داند که آیا او کفر را برمی‌گزیند و بر آن می‌میرد و یا ایمان را. فرزند زنا بودن گناه خود فرد نیست، بلکه گناه والدین اوست. هرکس فقط به خاطر اعمال مذموم و زشت خود مجازات می‌شود و خدا از پیش می‌داند که او چه انتخاب خواهد کرد (نوری طبرسی، بی‌تا، ۴: ۳۶۷). بنابر این هیچ مانعی به غیر از خواست و اراده انسان بر سر راه سعادت بشر وجود ندارد. از آن‌جا که این دسته از روایات مصداق ظلم‌اند و ظلم عقلاً قبیح است، پس در خداوند راه ندارد؛ زیرا خداوند فاعل قبیح نیست. در نتیجه روایت به حکم عقل مردود محسوب می‌شود.

مغایرت این احادیث با نقل اعم از قرآن و روایات، از دیگر نقدهای مطرح در این حوزه است؛ آیاتی همچون «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ» (الفاطر: ۱۸) و «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (النجم: ۳۹). به فرموده قرآن هیچ فردی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. پس بر اساس عدالت، هرکس باید بار خود را بر دوش کشد و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام می‌دهد، ثواب و جزایی نخواهد بود. از این‌رو هیچ فرزندی به گناه پدر و مادرش عقوبت نخواهد شد. این مسئله در روایات نیز تأکید شده است. برای مثال در روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «خدای عزوجل شخص سالم را به بیمار نمی‌گیرد؛ یعنی بی‌گناه را به گناهکار بازخواست و مؤاخذه نمی‌فرماید و اطفال را به گناهان پدران عذاب نمی‌کند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ش، ۴۲۱) و روایت دیگری می‌فرماید: «فرزند نامشروع از راه تربیت به کار و انجام وظیفه وادار می‌شود اگر اعمالش نیکو و خیر بود، پاداش خوب داده می‌شود و اگر کار زشت و ناپسند انجام داد، کیفر نافرمانی خود را خواهد دید» (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۲۳۸: ۸).

۵. نتیجه‌گیری

تتبع در احادیث دال بر «محرومیت‌های توالد بر زنا» و رهیافت عالمان نشان می‌دهد:

- ۱- روایات مربوط به زنازادگان در هشت گونه مشخص جای می‌گیرند که هر کدام بیانگر نوع خاصی از محرومیت و مجازات است. خاستگاه مکتوب این احادیث مشترک فریقین، در منابع شیعی و سنی به قرن سه باز می‌گردد. نقل این روایات در ۵ منبع معتبر و متقدم شیعی به همراه بیش از ۲۵ منبع معتبر و متقدم اهل سنت، از اعتبار آن نشان دارد.
- ۲- عالمان مختلف فریقین (شیعه و سنی) در مواجهه با روایات مربوط به زنازادگان،

رویکردهای حلی متنوعی اتخاذ کرده‌اند. این تنوع نشان‌دهنده پیچیدگی موضوع است. در برخی موارد، فهم درست روایات نیازمند بررسی زمینه تاریخی و اجتماعی آنهاست. برخی روایات تنها در قضایای شخصیه و موقعیت‌های خاص مطرح شده‌اند و نباید به‌طور عام تعمیم داده شوند. این دسته از روایات با حمل بر قضیه شخصیه و بیان سبب صدور از ابهام خارج می‌شوند. زبان برخی گونه‌ها، قضیه حقیقه است که یا در مقام بیان مجاز و کنایه از دشمنان معصومان و یا در مقام بیان تحذیر از عاقبت عمل هستند؛ به این معنا که می‌توانند پیامدهای اخلاقی و تربیتی داشته باشند.

این روایات به‌گونه‌ای تدوین شده‌اند که از زنا و اعمال مشابه جلوگیری کنند. در واقع، استفاده از زبان هشدار و تحذیر از عواقب گناه، یکی از راهکارهای تربیتی است که در این احادیث به کار رفته است. در مواجهه با چنین روایاتی باید از افراط در ظاهرگرایی و انکار مطلق روایات پرهیز و به جای آن رویکردی میان‌رو اتخاذ گردد و با در نظر گرفتن تمام ابعاد معنایی، تاریخی، و محتوایی روایات، یک نتیجه معقول و متعادل حاصل نمود.

۳- از میان وجوه تأویلی «زمینه مستعد گناه و دلالت بر علت ناقصه» پاسخ قانع‌کننده‌تری می‌نماید؛ به این معنا که ولد الزنا بودن علت تامه نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که راه بسته باشد و زنازادگان امکان رستگاری نداشته باشند، که اگر این‌گونه بود، تکلیف معنا نداشت. زنازاده نیز مانند دیگران مکلف است. البته نقش عوامل محیطی، وراثتی و ... انکارناشدنی است؛ اما در عین حال، انسان را به ارتکاب عمل مجبور نمی‌کند بلکه تنها کارش سخت‌تر خواهد بود و با تلاش می‌تواند بر عوامل فایق آید و در مسیر صحیح قرار گیرد. از این رو، اثر وراثت در سرنوشت افراد مورد تأیید است، اما این وراثت به‌عنوان یک علت ناقصه عمل می‌کند و نه علت تامه. این بدین معناست که وراثت می‌تواند زمینه‌ساز تمایلات منفی یا گناه باشد، اما نقش اصلی را اراده و انتخاب فرد ایفا می‌کند. این رویکرد نشان‌دهنده پذیرش نسبت تأثیر وراثت در شخصیت افراد است. عدل الهی با توجه به شرایط خاص هر فرد، مانند زنازادگی یا سایر عوامل محیطی، متفاوت اعمال می‌شود. در واقع، زنازادگی به‌عنوان یک وضعیت سخت‌تر مطرح می‌شود، اما این وضعیت به معنای محرومیت مطلق از هدایت یا رستگاری نیست.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم، قلم، چاپ نهم، ۱۳۹۴ ش.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی‌شیبہ، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی‌شیبہ، بیروت، دارالتاج، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمرو، السنه لابن ابی‌عاصم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ ق.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌الباز، ۱۴۱۹ ق.
- ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند احمد، تحقیق: محمد عبدالله درویش، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، التوحید و اثبات صفات الرب عزوج، مصحح: ابومالک احمد علی ریاشی، مصر، مکتبه العلوم و الحکم، چاپ سوم، ۱۴۳۱ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۳ ش.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
- ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، مصحح: بشار عواد معروف، بیروت، دارالجلیل، الاولى، ۱۴۱۸ ق.
- ابن منده، عبدالوهاب بن محمد، فوائد ابن منده، محقق: خلاف محمود عبدالسمیع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی‌داود، محقق: سید محمد سید، عبدالقادر عبدالخیر و سید ابراهیم، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۰ ق.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، قاهره: دار أم القرى، بی‌تا.
- احمد بن عیسی، أمالی احمد بن عیسی، محقق: علی بن اسماعیل مؤید صنعانی، بیروت، دار محجه البیضاء، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
- احمدی‌روئین، سید جمال، حسین ناصری مقدم، و عباس علی سلطانی. "عدم ارث بری فرزند نامشروع از والدین طبیعی در بوته نقد". جستارهای فقهی و اصولی، ۸ (۱۳۹۶): ۳۷-۶۴.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق و تصحیح: سید جلال‌الدین حسنی، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الصغیر، مصحح: عبدالمعطی امین قلجی، کراچی، دارالاقصی، بی‌تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، محقق: عبدالقادر محمد عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.

بیهقی، احمد بن حسین، الشعب الإیمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
بیهقی، احمد بن حسین، معرفة السنن و الآثار، مصحح: عبدالمعطی امین قلعجی، کراچی، دارالاقصی، ۱۴۱۲ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق: احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
توکل پور، محمد هادی، و محمد امین ملک. "مجازات زانی در قتل عمدی مولود نامشروع؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و عامه". پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳۴ (۱۴۰۱): ۳۵-۶۴.
توکل محمدی، نرجس، و عبدالهادی فقی زاده. "رویکردهای معنایی به وقوع مجاز در متون روایی و تأثیر آن در متن و ترجمه صحیح روایات". مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۳ (۱۳۹۴): ۴۹-۷۴.
ثعلبی، احمد بن محمد، تفسیر الثعلبی، محقق: ابی محمد ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالتأسیل، ۱۴۳۵ق.
خراسانی، محمد جواد، هدایة الأمة إلى معارف الاثمة، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۶ق.
خرانطی، محمد بن جعفر، مساوی الأخلاق و مذمومها، جده، مکتبه السوادی، ۱۴۱۲ق.
خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
خواجوی، اسماعیل بن محمد حسین، محقق: مهدی رجایی، جامع الشتات، بی جا، بی نا، ۱۴۱۸ق.
دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ریاض، مرکز التراث الثقافی المغربي، ۱۴۲۱ق.
دینوری، ابن قتیبہ، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، محقق: محمد عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ش.
رضایی، محمد. "بررسی احکام حقوقی و عرفی فرزندان نامشروع در جمهوری اسلامی ایران و رویکرد نحوه حضانت آن‌ها". آراء، ۱۰ (۱۳۹۷): ۳۷-۴۹.

زینلی، روح الله. "بررسی و نقد حدیث «ولد الزنا لا یدخل الجنة»". علوم حدیث، ۱۰۳ (۱۴۰۱): ۱۴۱-۱۶۲.
شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ق.
صالحی، عباس علی. "تحلیل مبانی نسب ولد الزنا از دیدگاه مذاهب اسلامی". پژوهشنامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۵ (۱۴۰۲): ۲۳۲-۲۵۴.

صدوق، محمد بن علی، الأمالی، قم، قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ش.
صنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنف عبدالرزاق، محقق: حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.

طباطبایی، سید محمد کاظم. "رتبه بندی کتب حدیثی". رهنامه پژوهش، ۲۱ و ۲۲ (۱۳۹۴).
طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مصحح: حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.

طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، قاهره، هجر، ۱۴۲۲ق.
طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار (مسند علی ع)، مصحح: محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعه المندنی، بی تا.

- طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، محقق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
- عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
- کیخا، محمدرضا، و عبدالله فتوحی، "تحلیل و بررسی ارزش اثباتی شهادت ولد الزنا در مذاهب اسلامی"، مطالعات فقه اسلامی و مبانى حقوق، ۴۱(۱۳۹۹): ۲۳۵-۲۵۰.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الثانية المصححة، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- محمدیان، علی، "عدم استماع شهادت فرزند نامشروع و مغایرت آن با کرامت انسانی"، انسان پژوهی دینی، ۴۴(۱۳۹۹): ۲۲۹-۲۴۹.
- محمدیان، علی، "تقدی بر نگره محرومیت فرزند طبیعی از تصدی امر قضاء"، تحقیقات حقوقی، ۹۵(۱۴۰۰): ۳۰۳-۳۲۷.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۹۸ش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و جعفر سبحانی، پاسخ به پرسش‌های مذهبی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷ش.
- نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری للنسائی، محقق: عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- نوری طبرسی، اسمعیل بن احمد، کفایة الموحدين، تهران، علمیه اسلامیة، بی‌تا.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ق.